



بلاغت تاریخ نگاری  
در ایران عصر صفوی

حمزه کفاش

# بلاغت تاریخ‌نگاری در ایران عصر صفوی

حمزه کفاش



سرشناسه	:	کفاش، حمزه، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور	:	بلاغت تاریخ‌نگاری در ایران عصر صفوی / حمزه کفاش.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر علمی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	خ، ۳۴۰ ص.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۵۲۷-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۳۲۵ - ۳۴۰.
یادداشت	:	نمایه.
موضوع	:	ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ق. -- تاریخ‌نویسی
رده بندی کنگره	:	DSR۱۱۷۶
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۷۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۱۳۴۴۸۴
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیا



خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری  
پلاک ۱۰۳ - تلفن: ۶۶۴۶۳۰۷۲

### بلاغت تاریخ‌نگاری در ایران عصر صفوی

حمزه کفاش  
ویراستار: محمد کریمی طریقه  
چاپ اول ۱۴۰۲  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
چاپخانه: مهارت  
لیتوگرافی: باختر  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۵۲۷-۱

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری  
پلاک ۱۰۳ - تلفن: ۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۶۶۴۶۰۵۱۲

www.elmipublications.com  
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

به زهرا محمّدی

برای روزهایی که کنارش نبودم



## فهرست مطالب

۱	پیش‌گفتار.....
۱	فصل اول: بلاغتِ تاریخ‌نگاری؛ گفتار در روش.....
۴	۱. گفتار در روش.....
۵	۲. فنِ خطابه (رتوریک) و ارکان آن.....
۶	۱-۲. رکنِ سخن‌یابی.....
۷	۱-۱-۲. مواضعِ سخن‌یابی؛ ایضاحِ مفهومی رتوریکی.....
۱۱	۲-۱-۲. پیوندِ میانِ مواضع و موقعیتِ رتوریکی.....
۱۳	۲-۲. برهان‌های صناعی و غیرصناعی.....
۱۳	۱-۲-۲. برهان‌های صناعی.....
۱۳	۱-۱-۲-۲. دست‌آویزی به اعتبارِ سخنور (اتوس).....
۱۴	۱-۱-۲-۲. تطوّرِ مفهومِ اتوس در یونانِ باستان و روم.....
۱۷	۲-۱-۲-۲. شورمندی (پاتوس).....
۲۰	۲-۲-۲. برهان‌های غیرصناعی.....
۲۰	۲-۲. رکنِ سخن‌پيوندی (ترتیبات).....
۲۲	۳-۲. رکنِ سخن‌پردازي (سبک).....
۲۴	۳. تاریخ‌نگاری به‌مثابه‌ی کنشِ رتوریکی.....
۳۱	۱-۳. نظریه‌پردازانِ معاصر در حوزه‌ی بلاغتِ تاریخ‌نگاری.....
۳۴	۴. جایگاهِ نقدِ رتوریکی در پژوهش‌های ادبیِ معاصر.....
۳۶	۴-۱. آیا نقدِ رتوریکی با تحلیلِ گفتمان تفاوتی دارد؟.....
۳۷	۵. تاریخ‌نگاری، دبیری و نسبتِ آن با خطابه در سنتِ ایرانی-اسلامی.....
۵۱	۶. نظرگاهِ تاریخ‌نگارانِ صفوی در بابِ بلاغتِ تاریخ‌نگاری.....
۵۲	۷. کاربستِ نظریه‌های رتوریکی در پژوهشِ حاضر.....
۵۵	یادداشت‌های فصل اول.....

- فصل دوم: تاریخ‌نگار به‌مثابه‌ی عاملی رتوریکی ..... ۵۹
- بخش اول: راهبردهای کسب اعتبار برای تاریخ‌نگار ..... ۶۱
- ۱-۱. عوامل اعتباربخش برون‌متنی ..... ۶۱
- ۱-۱-۱. حسن شهرت و تبار تاریخ‌نگار ..... ۶۲
- ۱-۱-۲. ورزیدگی در کتابت و انشاء ..... ۶۴
- ۱-۱-۳. اصالت رأی و استقلال نظر تاریخ‌نگار ..... ۶۷
- ۱-۱-۴. مناسبات تاریخ‌نگار با سرچشمه‌های قدرت ..... ۷۰
- ۱-۱-۵. ذکر چند روایت برای یک رخداد ..... ۷۱
- ۱-۱-۶. بی‌اعتمادی به اصالت سند ..... ۷۳
- ۱-۱-۷. تاریخ‌نگار، اسناد تاریخی و شاهدان ..... ۷۵
- ۲-۱. عوامل اعتباربخش درون‌متنی ..... ۷۷
- ۱-۲-۱. عینیت‌بخشی به روایت تاریخی ..... ۷۷
- ۱-۲-۱-۱. وصف دقیق جزئیات ..... ۷۸
- ۱-۲-۱-۲. تاریخ‌نگار در مقام شاهد عینی ..... ۸۰
- ۱-۲-۱-۳. صحت، بی‌پروایی و بازبینی در روایت تاریخی ..... ۸۲
- ۱-۲-۲. استناد و اتکاء به گفتمان‌های غالب ..... ۸۴
- ۱-۲-۲-۱. متن مقدس: قرآن و حدیث ..... ۸۴
- ۱-۲-۲-۲. گفتمان شیعی ..... ۸۶
- ۱-۲-۲-۳. گفتمان تصوف ..... ۸۹
- ۱-۲-۲-۴. گفتمان ملی ایرانی و ادبیات منظوم پارسی دری ..... ۹۰
- یادداشت‌های بخش اول ..... ۹۵
- بخش دوم: تاریخ‌نگار و سخن‌پیوندی در تاریخ ..... ۹۷
- ۱-۲. سخن‌پیوندی و چینش رخداد‌های تاریخی ..... ۹۷
- ۲-۲. باب‌بندی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی ..... ۹۸

- ۲-۳. در بابِ روایت‌مندی تاریخ..... ۱۰۲
- ۲-۴. ترتیب و چینشِ رخداد‌های تاریخی..... ۱۰۹
- ۲-۴-۱. تمهیدِ سخن..... ۱۱۰
- ۲-۴-۲. روایت یا بیانِ امرِ واقع..... ۱۱۵
- ۲-۴-۳. سخنِ فرجامین..... ۱۲۲
- ۲-۵. ترتیب‌بخشیِ رخداد‌های تاریخی..... ۱۲۴
- ۲-۶. آگاهیِ تاریخ‌نگار از چینشِ رخدادها..... ۱۲۹
- ۲-۷. تاریخ-تذکره؛ ژانری نو در تاریخ‌نگاریِ عصر صفوی..... ۱۳۰
- ۲-۸. زمان‌پرسی در روایتِ تاریخی..... ۱۳۳
- یادداشت‌های بخشِ دوم..... ۱۳۷
- بخشِ سوم: تاریخ‌نگار و سخن‌پردازی در تاریخ..... ۱۳۸
- ۳-۱. درآمد..... ۱۳۸
- ۳-۲. انواعِ سخن‌پردازی (سبک) از منظرِ رتوریکي..... ۱۳۹
- ۳-۳. راهبردهای بسطِ سخن در روایت‌های تاریخی..... ۱۴۲
- ۳-۳-۱. حاشیه‌رانی (استطراد) در روایت و کارکردِ رتوریکي آن..... ۱۴۵
- ۳-۴. از غیبت به حضور؛ توصیف و کارکردش در روایتِ تاریخی..... ۱۴۹
- ۳-۴-۱. توصیفِ جنگ و صلح..... ۱۵۳
- ۳-۴-۲. مکان‌نگاری..... ۱۵۳
- ۳-۴-۳. ستاره‌نگاری..... ۱۵۷
- ۳-۴-۴. شمایل‌نگاری..... ۱۵۹
- ۳-۴-۵. منش‌نگاری..... ۱۶۱
- ۳-۴-۶. کنش‌نگاری..... ۱۶۳
- ۳-۴-۷. زمان‌نگاری..... ۱۶۶
- ۳-۴-۸. تصویرسازی‌های شیعی..... ۱۶۹



- ۱۷۰..... ۳-۵. صنعت‌مندی در سخن
- ۱۷۱..... ۳-۵-۱. عباراتِ وصفی به‌مثابه‌ی نوعی صنعتِ ادبی
- ۱۷۲..... ۳-۵-۲. مکررآوردن حرف ربط
- ۱۷۳..... ۳-۶. واژه‌گزینی و صنعت‌مندی‌های واژگانی
- ۱۷۴..... ۳-۶-۱. اشکالِ نظم در واژگان
- ۱۷۵..... ۳-۶-۱-۱. تغییر در نظم واژگان
- ۱۸۲..... ۳-۶-۱-۲. بازچینیِ حروفِ واژگان
- ۱۸۳..... ۳-۷. اغراق
- ۱۸۴..... ۳-۸. حُسنِ ابتدا و حُسنِ انتها
- ۱۸۵..... ۱-۸-۳. تکرار آغازین
- ۱۸۶..... ۲-۸-۳. تکرار پایانی
- ۱۸۷..... ۳-۱۱. آبرونی و انواع آن
- ۱۸۷..... ۳-۱۱-۱. پادگزاره
- ۱۸۸..... ۳-۱۱-۲. ریشخند
- ۱۸۹..... ۳-۱۱-۳. خفصِ جناح
- ۱۹۰..... ۳-۱۲. یوسفی بر مسندِ خسروی؛ روایتی آبرونیک
- ۱۹۵..... ۳-۱۳. قتلِ شاه‌زاده‌ی نامدار، ابراهیم‌میرزا؛ روایتی تراژیک
- ۲۰۰..... یادداشت‌های بخش سوّم
- ۲۰۱..... فصل سوّم: مواضع سخن‌یابی
- ۲۰۳..... ۱. مقدمه
- ۲۰۳..... ۲. مواضعِ رتوریکی در تاریخ‌نگاریِ عصرِ صفوی
- ۲۰۴..... ۳. مواضع سخن‌گشایی در تاریخ‌نگاریِ صفوی
- ۲۰۴..... ۳-۱. موضعِ مقدمه‌نویسی
- ۲۰۵..... ۳-۲. مقدمه‌های نسب‌سازانه و مدحی

- ۳-۳. مقدمه‌های مبتنی بر شخص تاریخ‌نگار..... ۲۰۹
۴. مواضع ایدئولوژیک تشیع..... ۲۱۲
- ۴-۱. موضع تشیع..... ۲۱۲
- ۴-۱-۲. موضع موعودگرایی..... ۲۱۸
- ۴-۱-۳. موضع خواب؛ منبعی معرفتی برای عقاید..... ۲۲۸
- ۴-۲. موضع مشیت و سرنوشت‌باوری..... ۲۳۳
- ۴-۳. موضع ملی‌گرایی..... ۲۳۴
۵. موضع گفتمان رقیب..... ۲۳۹
۶. مواضع مستندسازانه..... ۲۴۲
- ۶-۱. مواضع مرجعیت‌ساز تاریخ‌نگاران صفوی..... ۲۴۳
- ۶-۱-۱. موضع شهادت یا گواه..... ۲۴۳
- ۶-۱-۲. زیرموضع مرجعیت..... ۲۴۳
- ۶-۱-۳. قرآن و احادیث..... ۲۴۳
- ۶-۱-۴. منابع اصیل..... ۲۴۴
- ۶-۱-۵. شاهدان و افراد ثقه..... ۲۴۵
- ۶-۱-۶. اسناد و مکاتبات..... ۲۴۶
- ۶-۱-۷. خوارق عادت..... ۲۴۷
- ۶-۱-۸. زیرموضع آمار و ارقام..... ۲۵۰
۷. موضع مقایسه..... ۲۵۳
- ۷-۱. متشابهات و مقابلات..... ۲۵۴
۸. موضع علوم و دانش‌های رایج عصر..... ۲۵۶
- ۸-۱. موضع نجوم و بلاغت تنجیمی..... ۲۵۶
- ۸-۲. موضع ابجد..... ۲۶۵
- ۸-۳. موضع ماده‌تاریخ..... ۲۶۷

۲۷۰	۹. موضع روزنامه‌نگاری
۲۷۰	۱۰. موضع رمز گذاریِ اسامی
۲۷۴	۱۱. موضع بازنویسی تاریخ معاصر و غیر معاصر
۲۷۸	۱۱-۱. موضع تألیف و تصنیف
۲۷۹	۱۲. مواضع تقلید یا تکرار
۲۸۲	۱۲-۱. انواع تقلیدهای تاریخ‌نگارانه
۲۸۲	۱۲-۱-۱. تقلیدِ زبانی
۲۸۶	۱۲-۱-۲. تقلیدِ ژانری
۲۸۷	۱۲-۱-۳. تقلیدِ ترتیبی یا آرایشی
۲۸۸	۱۲-۱-۴. تقلیدِ نگرشی
۲۸۹	۱۳. موضع افسانه‌پردازی
۲۹۱	۱۴. موضع نمونه
۲۹۲	۱۵. موضع تاریخ‌های سفارشی
۲۹۴	یادداشت‌های فصلِ سوم
۲۹۹	فصلِ چهارم: فرجام سخن
۳۰۷	پیوست‌ها
۳۰۷	پیوستِ شماره‌ی ۱: فرهنگِ اصطلاحاتِ رتوریکی
۳۱۱	پیوستِ شماره‌ی ۲: واژه‌نامه
۳۱۵	نمایه‌ی اشخاص
۳۲۷	کتابنامه
۳۲۷	فارسی و عربی
۳۳۵	لاتین

## پیش‌گفتار

تاریخ آینه‌ی روزگاران گذشته است. ما با تاریخ به گذشته پل می‌زنیم و به گذشته‌ی خود آمدو شد می‌کنیم. گاه از تاریخ درس می‌گیریم و گاه آن را به بوته‌ی فراموشی می‌سپاریم. برای شناخت بهتر گذشته ناگزیر متن‌های تاریخی را می‌کاویم. کاوش تاریخ خود نیازمند به نظر گاهی است تا پژوهشگر تاریخ را راهبر شود. در طول سالیان دراز هر کس به طریقی راه خود را برای کاویدن در متن‌های تاریخی یافته است. گذشتگان برای نگارش تاریخ اسلوبی را برمی‌گزیدند که این اسلوب به نظر گاه پژوهشگر جهت می‌داد. در سده‌ی اخیر با رشد نظریه‌هایی در باب تاریخ و چیستی آن، دیدگاه‌های نوی در باب شیوه‌های نگارش تاریخ و مواردی از آن دست مطرح شده است. برخی از فیلسوفان تاریخ یا شیوه‌های نگارش تاریخ از دوران باستان تا امروز را بررسی کرده‌اند و یا خود شیوه‌ای برای نگارش تاریخ پیش نهاده‌اند. افزون بر این نظریه‌ها، نقد و نظریه‌ی ادبی هم پا به میدان گذاشت و خوانش متن‌ها از جمله تاریخ دست خوش تغییر شد. از یونان باستان نزاع میان شیوه‌های تاریخ‌نگاری و این که آیا تاریخ در شمار ژانرهای خطابی دسته‌بندی می‌شود یا نه، در گرفت و در دوران معاصر نیز هنوز این نزاع بر سر کار است. شاید مهم‌ترین مسئله‌ی دوران معاصر تلقی تاریخ به مثابه‌ی فرآورده‌ای ادبی باشد. با این حال، شیوه‌ها و نظریه‌های پژوهش در تاریخ برای هر رشته‌ای گوناگون است.

پس از ورود نظریه‌های ادبی به ایران و رواج آن در تحقیقات ادبی برخی از متن‌های تاریخی محل تلاقی متن و نظریه شدند. هر یک از این نظریه‌ها دستاوردهایی را هم به همراه داشته است اما در میان این همه نظریه‌های ادبی سهم پژوهش‌های بلاغی (رتوریکی) کم فروغ است. در این پژوهش بر آنیم تا به این بخش کم‌تر توجه شده در میان پژوهش‌های ادبی و تاریخی نظر کنیم و آن، نظر گاه

بلاغت یا در معنای وسیع تر آن رتوریک است. در این کتاب بلاغت و رتوریک را به یک معنا به کار برده ایم چرا که بلاغت خاصه برای پژوهش گران ادبی آشناست و بر مباحث معانی و بیان و بدیع دلالت می کند اما این دلالت تنها یکی از دلالت های رتوریک یا همان فن خطابه است. آن چه امروزه ما از بلاغت می فهمیم در واقع یکی از بخش های خطابه است و از آن جایی که متأسفانه شمار اندکی از پژوهش گران ادبی با فن خطابه آشنایی دارند از لفظ بلاغت استفاده کرده ایم. البته در میان کار آن گاه که خواننده به تدریج با رتوریک - هر چند کوتاه - آشنا می شود لفظ بلاغت کم رنگ تر و لفظ رتوریک پررنگ تر می شود.

این کتاب نخستین گام در قلمرو پژوهش های مربوط به بلاغت (رتوریک) تاریخ نگاری در زبان فارسی است. این کتاب هم پژوهش گران ادبی را به کار می آید و هم پژوهش گران تاریخ را. تمرکز این کتاب بر تاریخ نگاری عصر صفوی است. این عصر یکی از مهم ترین دوران های تاریخی و ادبی ایران به حساب می آید. هم ادبیات عصر صفوی و هم تاریخ آن به قدری گسترده است که این قابلیت را دارد تا به گرایشی جدید بدل شود. این میزان از گستردگی و اهمیت، بسامد پژوهش های ادبی و تاریخی را نیز افزایش می دهد. تا کنون تحقیقات بی شماری بر روی تاریخ نگاری صفویه خواه به زبان فارسی و خواه به زبان های اروپایی انجام شده است و برخی از آنها بسیار ارزشمند هستند. از صفویان که بیش از دو یست سال حکومت کردند بیش از چهل تاریخ برجای است و این حجم از تاریخ نگاری هم منحصر به فرد است و هم کار را بر پژوهش گران دشوار می کند. تلاش نگارنده در این پژوهش این بوده است تا هیچ تاریخی را چه چاپ شده و چه دست نویس از قلم نیاندازد. با این حال مدعی این نیست که همه ی تاریخ های این عصر را از نظر گذرانده است. در ارائه ی شواهد متنی در این کتاب به موارد شاذ و برجسته بسنده کرده ایم و در پاورقی به شواهد بیش تر ارجاع داده ایم تا خوانندگان هم به میزان کاربست مفاهیم رتوریکی در تاریخ نگاری عصر صفوی پی ببرند و هم کار آنان را برای مراجعه به اصل تاریخ های این دوره آسان کرده

باشد؛ برخی از صناعاتِ رتوریکی را که خاصِ برخی از تاریخ‌ها بوده‌اند، متذکر شده‌ایم و در آن‌جا که صنعتی در همه‌ی تاریخ‌های این دوره مشاهده می‌شده است، تنها به ارائه‌ی نمونه‌ای اکتفا کرده‌ایم. در ارجاعاتِ درون‌متنی به تاریخ‌ها اسمِ کتاب را مبنا قرار دادیم تا خواننده راحت‌تر منبع را بیابد.

نگارنده تاریخ‌های این عصر، یعنی از آغاز پادشاهی شاه‌اسماعیل اول تا پایان دوران صفویه را بررسی کرده است. شایان ذکر است که در این کتاب تاریخ‌های محلی را و وجهی همّت نساختیم و صرفاً به تاریخ‌های دودمانی و عمومی بسنده کردیم. شاید بایسته باشد که رتوریک تاریخ‌های محلی در پژوهشی مستقل بررسی و کاوش شود. شیوه‌ی استخراج داده‌ها و شواهد از متن‌های تاریخی برای این پژوهش بدین نحو است که تاریخ‌های دودمانی‌ای را که تنها به روزگار یک پادشاه پرداخته بودند، به‌طور کلّ بررسی و تاریخ‌هایی را که شکل عمومی داشتند، با تأکید بر تاریخ معاصر یعنی تاریخی که هم از پادشاهان دیگر صفوی یاد می‌شود و هم تاریخ معاصر تاریخ‌نگار را در برمی‌گیرد، موردِ مذاقّه قرار داده‌ایم. البته، این بدین معنی نیست که در تاریخ‌های دودمانی تنها به تاریخ معاصر پرداخته شده است، بلکه از بخش‌های غیر معاصر، آن‌جا که به ایده‌ی اصلی پژوهش گر کمک می‌کرده، بهره برده شده است. در این کتاب تاریخ‌ها و تاریخ‌نگاران را معرفی نکرده‌ایم؛ چرا که برای خوانندگان و پژوهش‌گران عصر صفوی این کار سودی جز افزودن به صفحات کتاب ندارد و خوانندگان ناآشنا یا کم‌تر آشنا با این دوره، خود در ضمن حکایت با تاریخ‌های این دوره آشنا می‌شوند.

پژوهش‌های بسیاری بر روی تاریخ‌نگاری عصر صفوی انجام شده است اما دست‌کم تحقیقی به زبان فارسی که پیشینه‌ای برای این کتاب به حساب آید، در کار نیست. با این حال تحقیقاتی که با روش‌هایی مانند تحلیل گفتمان انتقادی نوشته شده‌اند تا حدّ بسیار کمی می‌تواند پیشینه‌ی این پژوهش باشد. برای نمونه مقاله‌ای

با عنوان «بررسی و نقد تاریخ عالم آرای عباسی در پرتو نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی» یکی از این تحقیقات است که معمولاً نتیجه‌ی چنین مقالاتی خیلی متفاوت از آنچه که در تحقیقات دیگری که با همین روش نوشته شده‌اند، نیست. از سوی دیگر، تحقیقات بسیاری در زبان انگلیسی موجود است که سعی بر آن داشته‌اند که از روش‌هایی مبتنی بر توریگ استفاده کنند. نزدیک‌ترین پژوهش به این موضوع کتابی است با عنوان «سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی؛ قدرت، دیانت، بلاغت» نوشته‌ی کالین میچل با ترجمه‌ی حسن افشار. این پژوهش نامه‌نگاری و سنت دبیری صفویان را پیش روی خود گذاشته و آن را تحلیل کرده است. اثر میچل در پی نشان دادن ارتباط میان تاریخ و انشاء است (میچل، ۱۳۹۷: ۲۹۶) و از طرفی دیگر می‌کوشد تا «این ادعای اساسی را ثابت کند که غنای ذاتی انشاء امکان انواع اظهارات دینی و سیاسی را برای صفویه در قرن شانزدهم فراهم می‌ساخت» (همان: ۲۹۸). به‌واقع، این اثر بلاغت را - نه در معنای مورد نظر ما - به کشف لایه‌های ایدئولوژیک نامه‌ها تقلیل داده و البته در این راه بسیار موفق عمل کرده است.

اما اثر دیگری با عنوان «رتوریگ و نوشتن تاریخ»<sup>۱</sup> اثر متیو کمپشال<sup>۲</sup> از حیث روش بیش‌ترین قرابت را با این کتاب دارد. این اثر دو هدف را دنبال می‌کند. یکی مرکزیت اصول بنیادین رتوریگ برای نوشتن تاریخ و دیگری ارتباط میان روش‌شناسی تاریخ‌نگاری مسیحیت و غیرمسیحیت (Kempshall, 2011: 5). وی در این پژوهش تاریخ‌نگاری و هم‌پیوندی آن را با رتوریگ نشانه رفته است. او در بررسی تاریخ‌نگاری مسیحیت از سخن‌یابی (ابداع)، روایت، بازنمایی و ... بهره گرفته و تحلیل‌های خود را با توجه به درس‌نامه‌های رتوریکی مبتنی کرده است. تفاوت این اثر با پژوهش ما در این است که به مباحثی از قبیل اتوس، پاتوس، سبک و سخن‌پیوندی (ترتیبات) یا نپرداخته و یا به صورت گذرا از آن رد شده است. با این حال، تأثیر این پژوهش ارزنده هم از این جهت که در ابتدای شروع این

---

1. Rhetoric and the Writing of History.

2. Matthew Kempshall.

پژوهش به مانند چراغی در راه نگارش این کتاب بود و هم از این جهت که برای نگارنده این اطمینان را حاصل می‌کرد که روش درستی را برای نگارش این رساله برگزیده، انکارناشدنی است.

جولی اسکایت میثمی در خاتمه‌ی پژوهش خود به نام *تاریخ‌نگاری فارسی* به ارتباط میان تاریخ و رتوریک اشاره می‌کند و نقل قول‌هایی را از کیکرو و کتاب *رتوریک برای هرنیوس* می‌آورد. اما در پژوهش خود از تحلیل‌های رتوریکی استفاده نکرده است. او حتا اصطلاح «دبیر-مورخ» را به کار می‌برد که ما پس از این در این باب سخن خواهیم گفت. وی در بخش خاتمه از «الگوهای تاریخ» سخن می‌گوید (میثمی، ۱۳۹۱: ۳۴۶) که بی‌شبهت به مبحث مواضع نیست. در واقع نویسنده مواضع را با الگوی یکسان گرفته است و تفاوت آن دو را به خوبی نشان نداده است. البته باید اشاره کرد که مترجم *topoi* را به مضامین برگردانده است که این ترجمه در مباحث رتوریکی دقیق نیست. در ادامه از سبک در تاریخ‌نگاری سخن می‌گوید و بر اهمیت اقتناع‌کننده بودن تاریخ به جای بازگویی صرف وقایع اشاره می‌کند (همان: ۳۵۴) اما در بدنه‌ی اصلی تحقیق خود خبری از تحلیل‌های سبک‌شناسیک نیست.

این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول، یعنی گفتار در روش به مباحث نظری در بلاغت تاریخ‌نگاری نظر دارد. در این فصل سعی بر آن بوده تا خوانندگان را با مفاهیم اساسی رتوریک آشنا کند. فصل دوم این پژوهش خود سه بخش دارد. در بخش اول به اعتبار شخصی تاریخ‌نگار به مثابه‌ی عنصری بلاغی می‌پردازد. در واقع، این فصل بسط و گسترشی است از مفهوم اتوس. در این فصل، شیوه‌های رتوریکی‌ای که تاریخ‌نگار از آنان برای کسب اعتبار استفاده می‌کند، استخراج شده‌اند. در بخش دوم به موضوع نقش تاریخ‌نگار در سخن‌پيوندی (ترتیبات) اشارت رفته است. مسائلی از قبیل باب‌بندی در تاریخ، روایت‌مندی در



تاریخ، ترتیب و چینش رخداد‌های تاریخی و معرفی ژانری نو در تاریخ‌نگاری این عصر در این بخش، جای دارد. هم‌چنین، به راهبردهای چینش سخن یا به تعبیری سخن‌چینی اجزاء، روایت تاریخی - چه در سطح خرد و چه کلان - پرداخته و متذکر شده‌ایم که تاریخ‌نگاران با چه اهداف رتوریکی‌ای به سخن‌پيوندی در روایت تاریخی دست می‌زده‌اند. بخش سوم به مباحث سخن‌پردازی یا سبکی نظر دارد. این بخش بیش‌تر معطوف به صناعات رتوریکی است که در متن‌های تاریخی این دوره به کار رفته است. در این فصل، سعی شده است تا به صناعات رتوریکی‌ای پرداخته شود که پیش‌تر در درس‌نامه‌های رتوریکی آمده و برخی از این صناعات با صناعات ادبی رایج در بلاغت اسلامی متفاوت است و صناعات مشابه را هم خوانندگان، خود درخواهند یافت. این پژوهش در فصل سخن‌یابی (ابداع) به موضوعی که تاریخ‌نگاران در آن، استدلال و آغاز سخن می‌کنند، می‌پردازد. در این فصل مواضع رتوریکی‌ای را که تاریخ‌نگاران عصر صفوی در راستای اقتناع مخاطب اتخاذ کرده‌اند، نشان داده‌ایم و در ذیل هر کدام به خاص و عام بودن آن‌ها از اشارت رفته است. فصل چهارم هم فرجام سخن است و نتیجه‌گیری.

اما «چه جای کلک بریده زبان بیهده گوست» که بتواند از پس قدردانی کسانی که سهم به‌سزایی در پیش‌برد این کار داشتند، برآید. از استاد بزرگوار و عزیزم جناب آقای دکتر محمود فتوحی رودم‌عجی که بیش از ده سال افتخار شاگردی ایشان را داشتم بی‌نهایت سپاس‌گزارم. پیشنهاد این موضوع از ایشان بود و در روزهای نخست دشواری‌های کار را به من نمایاندند اما به پشتوانه‌ی حضور ایشان از دشواری‌ها هراسی نداشتم. بی‌شک راهنمایی و اشراف ایشان در ادبیات عصر صفوی چراغ راه این پژوهش بود. زبان ناطقه‌ام از زحماتی که جناب آقای دکتر داوود عمارتی مقدم برای من کشیده‌اند، لال است. ایشان بودند که من را با رتوریک آشنا کردند و هم‌چون کودکی که می‌خواهد تازه راه رفتن را بیاموزد دستم را گرفتند و به من راه رفتن آموختند. خوشحالم که در این مدت افتخار شاگردی ایشان را داشتم و قدردان زحمات و محبت‌های ایشان هستم. از جناب

آقای دکتر احمد هاشمی خیلی سپاس گزارم که اندیشیدن را به من آموختند و هر جا که غرق در آراء اندیشمندان می شدم ناجی ام بودند و راه برون شد را به من نشان می دادند تا روی پای خودم بایستم.

استادان و دوستان دیگری را هم باید نام ببرم. از جناب آقای دکتر کیومرث قرقلو از دانشگاه استنفورد بسیار تشکر می کنم. برخی از منابعی که در ایران به آن دسترسی نداشتم، مانند نسخه‌ی خطی وقایع نامه‌ی حیاتی تبریزی را برایم ارسال کردند. در باب تاریخ و تاریخ‌نگاری صفویان راهنمایی‌های بسیار ارزشمندی کردند. از جناب آقای دکتر منصور صفت گل و جناب آقای دکتر سید جلال رجائی و خانم دکتر مریم صالحی نیا که از نکات ارزشمندشان بسیار بهره بردم، سپاس گزارم. قدردان محبت‌های استاد ارجمندم دکتر محمدجعفر یاحقی هستم. از دوست عزیزم محمد کریمی که ویراستاری و صفحه‌آرایی این کار را برعهده گرفت، تشکر می کنم. از کمک‌های دوستان عزیزم دکتر مصطفی جلیلی تقویان، دکتر محسن رودمعجنی، دکتر سعید رادفر و آرمان طاهری قندهاری عزیز بسیار تشکر می کنم. از استاد احمد امینی بزرگوار بسیار ممنونم که برخی از منابع اصلی این پژوهش را که در دسترس من نبود، تهیه و ارسال کردند. از خانواده‌ی عزیزم خاصه پدر و مادرم که شرایط و مقدمات تحصیلم را فراهم کردند و همیشه پشتیبان من بوده‌اند، بی‌نهایت قدردانی می کنم. از همسر مهربان و دلسوزم که حق بزرگی بر گردن من و این پژوهش دارد سپاس گزارم. بی‌هیچ تردیدی اگر دلگرمی و شکیبایی او نبود این کار به سرانجام نمی‌رسید. در پایان لازم است تا مراتب قدردانی خود را از خانم فرخنده‌زاد گرامی و خاصه جناب آقای علمی، مدیر محترم انتشارات علمی و همکارانشان که موجبات چاپ این کتاب را فراهم کردند، ابراز کنم.

حمزه کفاش

بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱

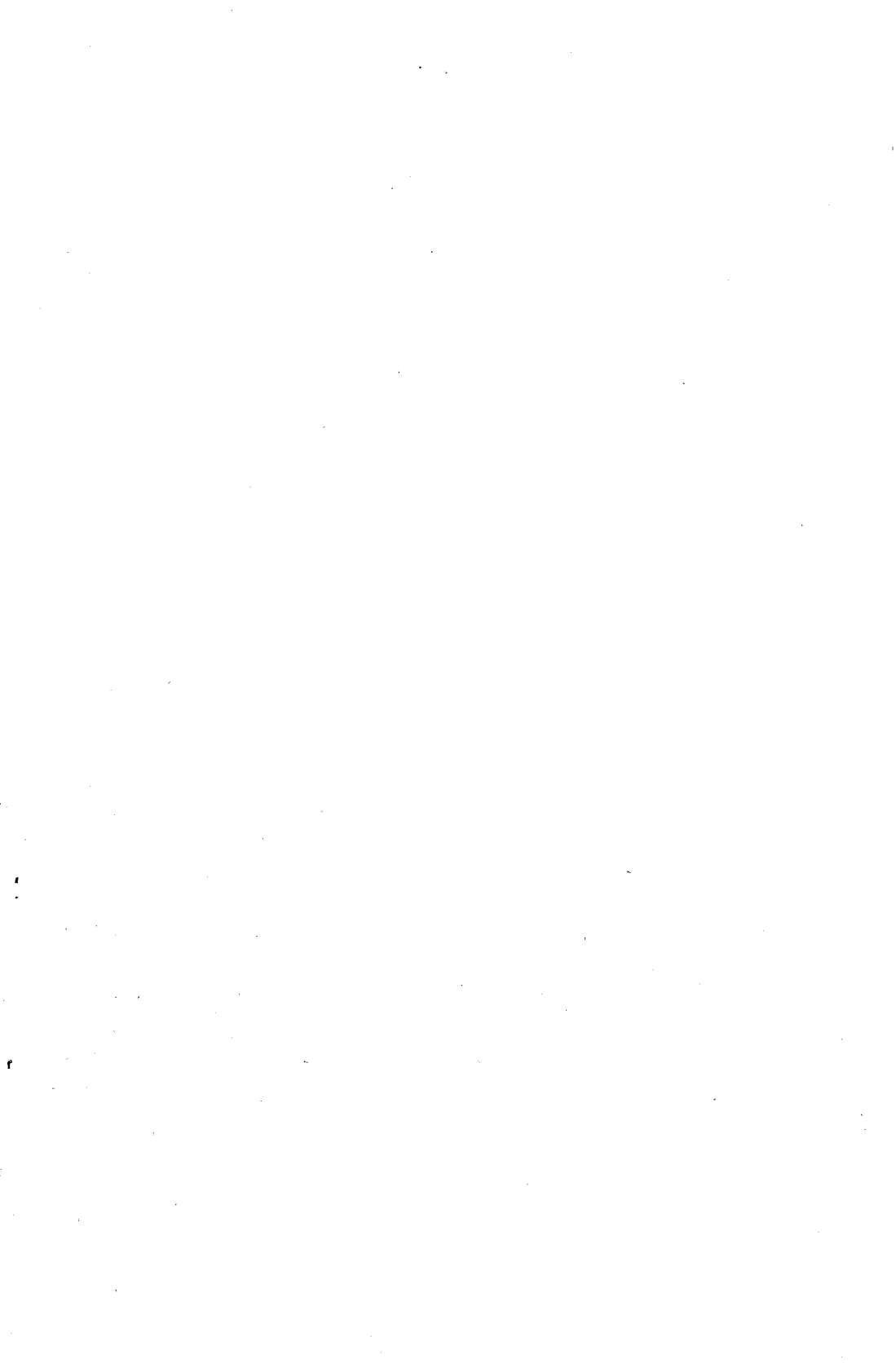


---

## فصلِ اوّل

بلاغتِ تاریخ‌نگاری؛ گفتار در روش

---



دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی منتفع در مخاطباتی که در میان مردم است بر سبیل محاورت و مشاورت و مخاصمت، در مدح و ذم و حیلست و استعطاف و اغراء و بزرگ گردانیدن اعمال و خرد گردانیدن اشغال و ساختن وجوه عذر و عتاب و احکام و نائق و اذکار سوابق، و ظاهر گردانیدن ترتیب و نظام سخن در هر واقعه تا بر وجه اولی و احری ادا کرده آید (نظامی عروضی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

دامنه‌ی مفهوم بلاغت تاریخ / تاریخ‌نگاری بسیار وسیع و گسترده است. برای نمونه، یکی از معانی بلاغت تاریخ یا تاریخ‌نگاری استفاده از هر گونه روش و شیوه‌ای است که در آیین نگارش و تدوین درس‌نامه‌های تاریخ از آن استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، بلاغت تاریخ / تاریخ‌نگاری در معنای نخست، به بررسی و چه‌گونگی جمع‌آوری داده‌ها، شناخت منابع، تحلیل داده‌های تاریخی، بررسی اعتبار اسناد، شیوه‌های نگارش کتب درسی تاریخ و ... می‌پردازد. هم‌چنین، بلاغت تاریخ / تاریخ‌نگاری - که مورد نظر این پژوهش است - به کلیه‌ی کاربست‌های رتوریک‌ای گفته می‌شود که تاریخ‌نگار در جهت اقناع مخاطب و شکل دادن به ایده‌ی خود و برای مقاصد مختلف از مواردی هم‌چون ارکان خطابه، استدلال، مغالطات تاریخی، تبیین، بازنمایی، روایت، سبک و ... استفاده می‌کند.

---

۱. از جمله‌ی این کتاب‌ها است:

*The Rhetoric of History by Savoie Lottinville*, University of Oklahoma Press, First edition, 1967.

در زبان فارسی کتاب آیین نگارش تاریخ تألیف رشید یاسمی از نمونه‌ی آثاری که در این حوزه نوشته شده است. در این کتاب به مواردی از قبیل انتقاد تاریخی، تدوین تاریخ، ساختمان تاریخ و مؤثرات تاریخی پرداخته شده است. برای مشخصات کتاب به منابع مراجعه شود.

## ۱. گفتار در روش

آن‌چه این پژوهش را از دیگر پژوهش‌های حوزه‌ی تاریخ‌نگاری متمایز می‌کند، این است که بلاغتِ نثر در تحقیقاتِ ادبی مغفول مانده و آن‌قدری که از بلاغتِ نظم سخن رفته، از بلاغتِ نثر سخنی به‌میان نیامده است. از این رو است که در تحلیلِ متونِ نثر نظریه‌های روایت‌شناسی، تحلیلِ گفتمان، نحو و نظریه‌هایی از این دست را دست‌آویزِ پژوهش‌های خود قرار می‌دهیم. برتریِ نظم نسبت به نثر در سنتِ بلاغتِ اسلامی و این که چرا به بلاغتِ نثر نسبت به بلاغتِ نظم کم‌تر پرداخته شده، موضوعِ دیگری است که در جای دیگری باید بدان پرداخت. اما هریک از نظریه‌های فوق، در نگاهی کلان، از زیرشاخه‌های رتوریک به‌شمار می‌آیند. درباره‌ی جایگاه و اهمیتِ کاتب و ناظم یا برتریِ نثر به نظم سخنانِ گوناگونی در طول تاریخِ بلاغتِ اسلامی گفته شده است. اما بیش‌تر آن‌چه خطیبانِ مسلمان گفته‌اند، همان‌هایی است که در کتاب‌های یونانیان باستان یافت می‌شود. بنابراین، برای دست‌یابی به دیدگاهی بلاغی به نثر ناگزیریم که به یونان نظر کنیم.

تاکنون از روش‌های مختلفی به تاریخ‌نگاری و به‌طور کل، پژوهش‌های تاریخی نگریسته شده است. این تحقیقاتِ هریک از کاربستِ نظریه‌های متنوعِ ادبی گرفته تا تحلیلِ گفتمان، سبک‌شناسی، کنش‌گفتار و ... بهره‌جسته‌اند، اما هیچ‌یک از این تحقیقات را نمی‌توان به معنای واقعی «بلاغتِ تاریخ‌نگاری» دانست، هرچند که دور از انصاف است اگر بخشی از این پژوهش‌ها را بی‌بهره از مباحثِ رتوریکی بدانیم. وجه تمایز این پژوهش نگاه و کاربستِ صرفِ رتوریکی - به معنای شیوه‌های رایج در فنِ خطابه، نه به معنای آن‌چه که ما آن را صرفاً بلاغت در معنای معانی و بیان آن می‌خوانیم - است. در این پژوهش، کوشش شده است تا از سویی، با بررسیِ ارکانِ خطابه و درس‌نامه‌های رتوریکی یونان و روم و از سویی دیگر، با نگاهی به سنتِ بلاغی ایرانی - اسلامی نقدی برپایه‌ی نظامِ رتوریکی طرح

کند. این رویکرد در میان نظریه‌های ادبی با عنوان «نقدِ رتوریک»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. از این رو، ضروری است تا ابتدا به شناختِ کافی و بسنده از خطابه و ارکان آن مبادرتِ نماییم و به معرفیِ هر یک از آنان پردازیم تا خواننده با شناختِ هر یک از اصطلاحات و مفاهیمِ رتوریک، فهمِ بهتری را از بلاغتِ تاریخ‌نگاری حاصل کند.

## ۲. فنّ خطابه (رتوریک) و ارکان آن

ارسطو در کتاب فنّ خطابه، خطابه را به سه ژانر مشاورات<sup>۲</sup>، منافرات<sup>۳</sup> و مشاجرات<sup>۴</sup> تقسیم می‌کند.<sup>[۱]</sup> موضوع مشاورات برانگیختن و بر حذر کردن مخاطب از انجام کاری است، منافرات به مدح و ذم می‌پردازد و در نهایت مشاجرات که در دادگاه از آن استفاده می‌شد، مربوط به اتهامات و دفاعیات است (Aristotle, Book 1, Chapter 3, 1358 b: 47). ارسطو برای هر یک از این ژانرها با توجه به کارکردشان زمان خاصی را در نظر می‌گیرد: مشاورات به آینده، منافرات به حال و مشاجرات به گذشته (Ibid.: 48). وی، هم‌چنین، خطابه را به پنج رکن تقسیم می‌کند که عبارتند از: رکن سخن‌یابی (ابداع)<sup>۵</sup> (کشف و برساخت حقیقت یا استدلال‌های به‌ظاهر درست و حقیقی)، رکن سخن‌پیوندی (ترتیبات)<sup>۶</sup> (چینش و ترتیب استدلال‌ها داخل یک نظم)، رکن سخن‌پردازی (سبک)<sup>۷</sup> (انتخاب زبان و واژگان مناسب برای استدلال)، رکن حافظه<sup>۸</sup> (به‌خاطر سپاری متن خطابه) و رکن فن بیان<sup>۹</sup> (اجرای خطابه و تنظیم صدا و حرکات بدن با توجه به اهمیتِ موضوع و واژگان). در این پژوهش از آن‌جا که ما با متن روبه‌رو هستیم، تنها به سه رکن نخست، یعنی

- 
1. Rhetorical Criticism.
  2. Deliberative/Genus Deliberativum/σμβουλευτικον.
  3. Epideictic or Demonstrative / Demonstrativum Genus/ ἐπιδεικτικός.
  4. Forensic or Judicial/ Genus Iudiciale/ δικαστικός.
  5. Invention/Inventio/εὕρεσις.
  6. Organization/Dispositio/ τάξις.
  7. Style or Expression/Elocutio/ λέξις.
  8. Memory/Memoria/ μνήμη.
  9. Delivery/Pronuntiatio or Actio/ ὑπόκρισις.



سخن‌یابی، سخن‌پیوندی و سخن‌پردازی خواهیم پرداخت و از دو رکن دیگر که مربوط به شکل‌گفتاری خطابه و حافظه است، صرف‌نظر می‌کنیم.

## ۲-۱. رکن سخن‌یابی

ارسطو رکن سخن‌یابی<sup>۱</sup> را به دو بخش برهان‌های صناعی<sup>۲</sup> و برهان‌های غیر صناعی<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند (Aristotle, Book 1, Chapter 2, 1356 a: 38). منظور از برهان‌های غیر صناعی آن مواردی است که سخنور در ایجاد آن‌ها نقشی ندارد، بلکه از منابع دیگری مانند شهادت شاهدان یا مدارکی مانند نامه‌ها و قراردادها استفاده می‌کند. در مقابل، ارسطو برهان‌های صناعی را به سه لایه طبقه‌بندی می‌کند: ۱. اقناع با دست‌آویزی به اعتبار سخنور (Ethos/ἦθος)، ۲. اقناع با دست‌آویزی به احساسات مخاطب (Pathos/πάθος) و ۳. اقناع با دست‌آویزی به خرد مخاطب (Logos/λογος) (Ibid.: 38). هر یک از این موارد در سه ژانر خطابه به کار گرفته می‌شدند.

در این میان، اصطلاح سخن‌یابی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین کلیدواژه‌های رتوریک (خطابه) است. رکن سخن‌یابی به آن بخش از خطابه نظر دارد که خطیب می‌بایست روشی را برای ارائه‌ی سخن خود بیابد. از این جهت است که ارسطو

۱. Invention/ Inventio/ εὑρεσις: واژه‌ی سخن‌یابی را در برابر «Invention» انگلیسی و هیورسیس (εὑρεσις) یونانی وضع کرده‌ام. این واژه در سنت خطابه در اسلام به عمود و اعوان ترجمه شده است. در برخی از پژوهش‌ها این واژه را به ابداع ترجمه کرده‌اند که ترجمه‌ی دقیقی نیست و از آن‌جا که ابداع در فلسفه و کلام اسلامی به معنای ایجاد موجودات ازلی و لایتغیر و یا عقول عشره است، بیم آن می‌رود تا برخی از محققانی که با رتوریک آشنایی کم‌تری دارند، این معنی را در نظر آورند. از سوی دیگر، این واژه در اصل یونانی به معنی یافتن است و از آن‌روی که سخنور در پی یافتن موضوع سخن و استدلال خویش است، سخن‌یابی را جای‌گزین ابداع کردم. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که ارسطو در فن خطابه از این واژه استفاده نکرده است.

2. Artificial Proofs / Artificiales or Entechnic Pisteis / ἔντεχνοι.

3. Inartificial Proofs / Inartificiales or Atechnos / ἄντεχνοι.

## فصل اول: بلاغتِ تاریخ‌نگاری؛ گفتار در روش ۷|

خطابه را نوعی توانایی در کشف ابزارهای موجود برای اقناع، تعریف می‌کند (Ibid.: 38). به عبارت دیگر، رکن سخن‌یابی طبقه‌بندی‌های رایج ارائه‌ی سخن را در اختیار خطیب قرار می‌دهد. از طرفی دیگر، این رکن مباحث استدلالی خطابه را توصیف می‌کند. از این رو، با مبحث لوگوس<sup>۱</sup> پیوند بسیار نزدیکی دارد. کیکرو در کتاب *درباب سخن‌یابی*<sup>۲</sup>، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: سخن‌یابی کشف استدلال‌های معتبر یا به‌ظاهر معتبر است تا آن‌علت را پذیرفتنی نشان دهد (Cicero, *De Invention*, I. VI. 8-VII.9: 19). در کتاب *فن خطابه* برای هر نیوس<sup>۳</sup> رکن سخن‌یابی را ایجاد محتوایی حقیقی یا صرفاً معقول، که پرونده [منظور پرونده‌های قضایی است] را متقاعدکننده خواهد ساخت، تعریف کرده است ([Cicero], Book I.II. 3: 7). کورنیفوسیوس در این کتاب رکن سخن‌یابی را در شش بخش خطابه که عبارت بودند از: مقدمه<sup>۴</sup>، روایت<sup>۵</sup> (بیان امر واقع<sup>۶</sup>)، تقسیم<sup>۷</sup>، برهان<sup>۸</sup>، رد و تکذیب<sup>۹</sup> و نتیجه‌گیری<sup>۱۰</sup> مورد استفاده می‌داند (Ibid.: Book I. II. 3. (III 4: 9).

### ۲-۱-۱. مواضع سخن‌یابی؛ ایضاح مفهومی رتوریک

یکی از مشکلات اصلی‌ای که محققان رتوریک را با مشکل مواجه کرده بود، تعریف‌ناشدگی مفهوم موضع از سوی ارسطو بود<sup>[۲]</sup>. میزان استفاده‌ی یکی از برهان‌های صناعی - یا گاه هر سه‌ی آن‌ها - در ژانرهای سه‌گانه‌ی خطابه بسیار مهم بود. اهمیت این امر خود را در اصطلاح یونانی «*Topoi/Topos/Tòπος*» نشان

1. Logos/λογος.

2. *De Invention*.

3. *Rhetorica ad Herennium*.

4. Introduction/Exordium.

5. Narrative/Narratio.

6. Statement of Facts.

7. Division/Divisio or Partition/ διαίρεσις.

8. Proof/Confirmatio.

9. Refutation/Confutatio or Refutatio.

10. Conclusion/ Conclusion or Peroratio.

می‌داد. آموزگاران خطابه، مواضع<sup>۱</sup> را به مثابه‌ی روشی برای کشف موضوع خطابه (مشاجرات، منافرات و مشاورات) تعریف می‌کردند. به عبارت دیگر، مواضع سخن‌یابی<sup>۲</sup> محتملی بودند برای کشف استدلال و موضوع سخن. کیکرو موضع را منبعی برای استدلال تعریف می‌کند. این استدلال به‌عنوان روشی برای استنتاج موضوعی مطرح می‌شود که به‌طور قطع در مورد آن شبهه‌ای وجود دارد (Cicero, *Topica*, I.5-11.8: 387). هم‌چنین، در کتاب رتوریک برای هر نیوس سخن‌یابی را طرح موضوعی، صادق یا محتمل/معقول، که برای پرونده‌ی [قضایی] متقاعد کننده باشد، تعریف کرده است (Cicero, *Rhetorica ad Herennium*, I.II.3:7).

ارسطو در فن خطابه دو موضع را از یک‌دیگر جدا و معرفی می‌کند: مواضع خاص<sup>۳</sup> و مواضع عام<sup>۴</sup>. «برای ارسطو مواضع، هم متعلق به فن خطابه بود و هم به فن جدل؛ چرا که هر دوی آن‌ها با استنتاج<sup>۵</sup> سروکار داشتند» (Leff, 1983: 25). «مواضع ارسطویی، خواه دیالکتیکی و خواه خطابی، بر فرایند استنتاج متمرکز بودند تا بر موضوع مطرح شده در استدلال. در دیالکتیک، استنتاج‌ها به ارتباط میان گزاره‌ها بستگی دارد، در حالی که در خطابه، آن‌ها به‌صورت بسیار مبهمی بر ارتباط میان گزاره‌ها و مخاطبان متکی‌اند.» (Leff, 1983: 26). بنابراین، «مواضع به معنای منابعی برای بر ساخت استدلال‌ها است» (Ibid.: 220).

مواضع خاص، به‌منظور به‌کارگیری استدلال‌هایی مناسب برای ژانرهای خطابی مشاجرات، منافرات و مشاورات، به‌کار گرفته می‌شد. ارسطو در کتاب اول فن خطابه مواضع مربوط به ژانرهای خطابی را معرفی کرده است (Aristotle, book 1, Chapter 3, 1359 b: 51). «مواضع خاص، در بردارنده‌ی فهرستی از گزاره‌های بیان‌شده‌ای است که منتزع از باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده توسط

1. Topics.
2. Topics of Invention.
3. Special Topics/Idioi Topoi or Eidē.
4. common Topics/Loci Communes/Koinoi Topoi.
5. Dialectic.
6. Inference.

## فصل اول: بلاغتِ تاریخ‌نگاری؛ گفتار در روش ۹۱

عموم است. این گزاره‌ها تنها برای موضوع یا سنخ<sup>۱</sup> یا گفتمانِ خطابیِ خاصی به کار گرفته می‌شوند» (Leff, 1983: 221). «مواضع خاص متعلق به ژانر مشاورات در دو عنوان کلی خلاصه می‌شود: ارجمندی<sup>۲</sup> و سودمندی<sup>۳</sup>. اتکای به این دو موضع به دو لحاظ ماهیتِ موضوع و ماهیتِ مخاطب بستگی دارد» (Corbett, 1999: 121). «مواضع خاص ژانر مشاجرات از تلاش برای تحققِ وضعیتِ قانونی یک پرونده‌ی قضایی، شکل می‌گیرد. بنابراین، مواضع خاص این ژانر داد‌گیری<sup>۴</sup> و بی‌داد‌گیری<sup>۵</sup> هستند. سه زیر-موضع (sub-topics) که می‌توانند برای گسترشِ مواضع خاص این ژانر استفاده شوند، تحت سه پرسش مطرح شده‌اند: چه چیزی اتفاق افتاده است، آن اتفاق چیست، و کیفیت آن چه گونه است»<sup>[۴]</sup> (Ibid., 1999: 124). «در نهایت، ژانر منافرات از دو موضع فضائل<sup>۶</sup> و رذائل<sup>۷</sup>، و محسنات و دستاوردهای فردی بهره می‌برد» (Ibid., 1999: 127).

ارسطو در فصل ۲۳ کتابِ دومِ فنِ خطابه مواضع عام را در ۲۸ موضع تقسیم می‌کند (Aristotle, Book 2, Chapter 23, 1397 b: 172). مواضع عام، برعکس مواضع خاص، برای هر موقعیت و هر نوع سخنی مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی در فنِ خطابه مواضع عام را به چهار دسته تقسیم می‌کند: الف) موضع اقل و اکثر<sup>۸</sup> (موضع حد<sup>۹</sup>)، ب) موضع محتمل و نامحتمل<sup>۱۰</sup>، ج) گذشته‌ی واقعی و آینده‌ی واقعی<sup>۱۱</sup>، د) موضع بزرگی و کوچکی<sup>۱۲</sup>. امروزه محققان رتوریک مواضع عام را

- 
1. Type.
  2. Worthy / Dignitas or Good/ Bonum.
  3. Advantageous or Expedient or Useful / Utilitas.
  4. Justice or Right.
  5. Injustice or Wrong.
  6. Virtues.
  7. Vices.
  8. More and Less.
  9. The Topic of Degree.
  10. The Possible and the Impossible.
  11. Past Fact and Future Fact.
  12. Greatness and Smallness.

در پنج طبقه، تقسیم کرده‌اند، که عبارتند از: (۱) تعریف<sup>۱</sup>، که خود در دو بخش جنس<sup>۲</sup> و تقسیم‌بندی<sup>۳</sup>، طبقه‌بندی شده است، (۲) مقایسه<sup>۴</sup> که این موضع به سه بخش مشابهات<sup>۵</sup>، مقابلات<sup>۶</sup> و حد<sup>۷</sup>، تقسیم می‌شود، (۳) نسبت<sup>۸</sup>: موضع ارتباط که خود به چهار زیر-موضع بخش می‌شود که عبارتند از: علت و معلول<sup>۹</sup>، پیشایند (مقدمه) و پی‌آیند (نتیجه)<sup>۱۰</sup>، اضداد<sup>۱۱</sup>، متناقضات<sup>۱۲</sup>، (۴) موقعیت<sup>۱۳</sup>: موضع ممکن و ناممکن<sup>۱۴</sup> و گذشته‌ی واقعی و آینده‌ی واقعی<sup>۱۵</sup> از مشتقات این موضع به‌شمار می‌آیند. در رتوریک باستان، موضع گذشته‌ی واقعی بخش مهمی از ژانرِ مشاجرات به حساب می‌آید، زیرا برای تعیین موضوع مورد بحث در دادرسی دادگاه و صدور رأی برای این که کنشی اتفاق افتاده است یا نه، مهم بود. موضع آینده‌ی واقعی به مواردی مرتبط بود که خواه‌ناخواه در آینده اتفاق خواهند افتاد. این موضع اغلب برای ژانر مشاورات استفاده می‌شد (Ibid., 1999: 110 و ۵) مدرک / سند. این موضع از شش زیر-موضع تشکیل شده است: مرجعیت<sup>۱۶</sup>، شهادت<sup>۱۷</sup>، آمار<sup>۱۸</sup>، ضرب‌المثل<sup>۱۹</sup>، قانون<sup>۲۰</sup>، رسوم یا سنت<sup>۱</sup> (Corbett, 1999: 112).

- 
1. Definition.
  2. Genus.
  3. Division.
  4. Comparison.
  5. Similarity.
  6. Difference.
  7. Degree.
  8. Relationship.
  9. Cause and Effect.
  10. Antecedent and Consequence.
  11. Contraries.
  12. Contradiction.
  13. Circumstance.
  14. The Possible and Impossible.
  15. Past Fact and Future Fact.
  16. Authority.
  17. Testimonial.
  18. Statistic.
  19. Maxims.
  20. Law.

## فصل اول: بلاغتِ تاریخ‌نگاری؛ گفتار در روش ۱۱

باید این نکته را در نظر داشت که مواضع عام در همین مواردی که ارسطو طرح کرده است، خلاصه نمی‌شود و قابل گسترش هستند. به طور کلی، مبحث سخن‌یابی عبارت است از کوشش برای یافتن استدلال یا موضوعی برای سخن گفتن. از این روی، سخنوران می‌توانند مواضع مختلفی را بر اساس مقاصد خود بیابند و استدلال‌های خود را بر اساس آن، طرح کنند؛ چرا که مخاطبان متون متفاوت صرفاً به واسطه‌ی استدلال منطقی اقناع نمی‌شوند. مواضع سخن‌یابی، افزون بر مواضع یافتن استدلال، به کلی به یافتن ابزارهایی برای اقناع و تأثیرگذاری بر مخاطب اختصاص دارند. بنابراین، مواضع سخن‌یابی بیش از آن که با استدلال‌های منطقی سروکار داشته باشند، با استدلال‌های رتوریکی<sup>۲</sup> روبه‌رو هستند.

### ۲-۱-۲. پیوند میان مواضع و موقعیت رتوریکی

مواضع را در کتاب‌های تئوری ادبی با تم، موتیف و ابزارهای رتوریکی قراردادی و تکراری یکی دانسته‌اند (Wolfreys, 2006: 98). این مبحث در ادبیات و رتوریک جدید، در مقایسه با آنچه در رتوریک سنتی استفاده می‌شده، تغییراتی کرده است.<sup>[۵]</sup> پرلمن، نظامی برای طرح‌های سیزده‌گانه‌ی استدلال، پیشنهاد می‌کند که از آن‌ها به عنوان الگوهایی برای به کارگیری در گفتمان‌های مدرنی مانند سخنرانی‌ها، مقالات، رساله‌ها، آثار ادبی و دیگر منابع، می‌توان بهره برد (بنگرید به: Perelman, 1971: 185).

ادوین بلک<sup>۳</sup> در کتاب نقد رتوریکی: تحقیقی در روش که به محدودیت‌های نقد نو-ارسطویی می‌پردازد و موقعیت رتوریکی را وضع حاکم بر باورهای مخاطب، شهرت سخنور، عمومیت و فوریت موضوع و کوتاه این که تمام عوامل فرازبانی‌ای که بر واکنش مخاطب به یک گفتار رتوریکی تأثیر

1. Precedent.

2. Rhetorical Argumentation.

3. Edwin Black.

می‌گذارند، تعریف می‌کند<sup>[۶]</sup> (Black, 1965: 133)، نک: عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۰: ۹۴). پس از بلک، موقعیتِ رتوریک<sup>۱</sup> را نخستین بار لوید بیتزر<sup>۲</sup> به شکلی نظام‌مند مطرح کرد. وی در مقاله‌ای با همین عنوان، موقعیتِ رتوریک<sup>۳</sup> را از موقعیتِ اقناعی<sup>۴</sup>، [یعنی] بافتی که سخن در آن گفته می‌شود و صحنه‌ای که تعاملِ سخن‌گو، مخاطب، موضوع و هدف ارتباطی در آن درگیر شده است، متمایز می‌کند. (Bitzer, 1968: 3) و نک: عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۰: ۹۵). وی موقعیتِ رتوریک<sup>۵</sup> را این چنین تعریف می‌کند:

موقعیتِ رتوریک<sup>۵</sup> به مجموعه‌ای از اشخاص، رویدادها، اشیاء و روابطی گفته می‌شود که ضرورتی بالقوه یا بالفعل را طرح می‌کند. ضرورت<sup>۴</sup> می‌تواند به‌طور کامل یا بخشی از آن حذف شود. اگر گفتار در موقعیتِ دخیل شده باشد، می‌تواند کنش و تصمیم انسان را چنان محدود کند که موجب تغییرِ معنا دارِ ضرورت شود (Bitzer, 1968:6).

سه مؤلفه‌ی موقعیتِ رتوریک<sup>۵</sup> از نظر بیتزر عبارتند از: ضرورت، مخاطب<sup>۶</sup> و محدودیت<sup>۷</sup>. ضرورت یا اقتضای رتوریک<sup>۵</sup> عبارت است از هر نوع نقص، فقدان و مانع که بتوان آن را با نیروی گفتار برطرف کرد. در واقع، نیازی که جز به واسطه‌ی گفتار برطرف شود، رتوریک<sup>۵</sup> نیست. مخاطب و ادار به تصمیم‌گیری یا عمل می‌شود، و در نهایت، محدودیت‌هایی که هم بر سخنور تأثیرگذار است و هم بر مخاطب (عمارتی‌مقدم، ۱۳۹۰: ۹۶). این دیدگاه بیتزر بعدها توسط ریچارد و تزد در مقاله‌ی «اسطوره‌ی موقعیتِ رتوریک<sup>۵</sup>» مورد انتقاد قرار گرفت (Vatz, 1973: 154) و نک: عمارتی‌مقدم، همان: ۹۷).

- 
1. Rhetorical Situation.
  2. Lloyd F. Bitzer.
  3. Persuasive Situation.
  4. Exigence.
  5. Audience.
  6. Constraints.